

قدری سرگردان بیکرم تطیل کشند شش را که بعد از سال بهر سینه بنشیند
 مشک قدری در آب حل کنند و در خلق زیر دندان میگذارند یا خاصیت عجیب را در در و ج
 قلب مفرج رافع خفقان است اگر خفقان خارج شود و مزاج دل گرم بود با قدری
 کافور انداخته مقوی دل و جوهر روح و منشط کننده نفس است مجرای منی مفرج
 با خاصیت و بالعرض بود کشنده شک را خاصیت عظیم است در تقویت و تفریح قلب
 و نفع میکند خفقان **خارشک** شراب و طرا مفرج قوی و مقوی قلب است
 و مزیل خفقان سوداوی و توش و مصلح کبریت نوری سرخ مفرج قلب
 زیاده نمودن شیر مجرب است **ضماد** که کشیده را در پستان که پدید آید و سوراخ
 ب تیره در نرم کنند پودینه خشک کوبیده پزند تا ماه اسود و روغن قططه اضاف
 نموده ضماد کنند **ضماد** که در ورم پستان سودا دهد **سبغ** در شکم و آب بنزد
 و اگر در ملت به آب خربخاری بابت غلبه روغن گل میزند و ضماد نمایند و در
 درم باز نهدی زیره کوفته برینند و این ضماد است تن و بزرگ شدن بر باز
 میدارد **فصل سیزدهم** از مقدار باز آید در او به عمل در امراض قلب **صفحه**
 در چینی در فلفل تمام فرخ خشک با روغن در آب و باد بخوبی بشویند و سبغ
 این ختم مرورید طباشیر شکسته با فلفل و سبغ و عود خام کاه و باد
 کساید و فلفل بهمان پوست است که زیر باد است و روغن عقیق کل روی نیم انگشت
 سقاخواه شده سیون ختمیون و عفران فستق چند سیده و قهقهه کباب

افسان
 شد
 صمدی
 صمدی
 صفت صمدی

الفیه ^{الاولی} و لغت فارسی سب معنی ان وادرا مضوم است و بغیره بزکو و ثقی گفته اند که معنی وی عطیه الله و بعضی دیگر گفته اند که نوشن لطف است معصوم برای بلندید
 اید و خناب الحید و غسل اندام که ازین حج جزو شده که اندام حج نوشن نموده
 و چون درین معجم عمده ترین اجزاء است اندامی باین گشته و در حج نوشن
 دار و تفاوت بسیار است اینجا معمول قنصل است مرقوم میگردد در اکثری طبای
 نوشن را در احوال نوشن گمیدی گفته تا برای این که مروج این سخن نهدی او است تا از حج
 بعضی تصرفات از و این سخن واقع شده و در وی اگر بعد چهل روز استعانه و نوشن
 اوسان باقیمانده نشینش از یک نقل است و مشغال و مشینش از طعام و بعد طعام
 خود را و مجربین مزاجان را با نشینای یارده باید ادوا با الحکم این معجون در نقوب
 معده و باه و بعضی از نفعی تمام دار و بوی درین تون بدن نیکو گرداند و خفقان
 و تفرع را نافع می آید ^{الاولی} ساره پنجه قرابا نشینای ^ص ان کل صرح ششتم
 هم بعد کوفی پنجم درم و قنصل و مصطلی و اسرون و سنبل الطیب هر یک سه
 درم قاقص صغافرا کبار از رین سیاه است جو زبور و اقرفه و عطران از هر یک دو درم اند
 برطل قند و غسل مناصقه صد و ششاد انتقال ادرار در ششتر صند بنده بکشتاده
 بنشیند و در سه رطل آب بچون نهند تا مهر شود از اینست عطرانال میر و کن کنند
 با قند و غسل صاف بقوام آورند و ادویه را کوفته و بچینه باین بنشینند ^{الاولی}
 لولوا نشینای مرورید با سفته لشد کوفی از خر غفران از هر یک دو مثقال غلظت

نوشن

فقیه

ص ۱۲۵

نوشن

حار از معده و شیخ گفته که شخصی که در میان معده و کبد سیلابه در باید خواه از درم
 خواه از انسداد و خرواب پس باید که غذا و دوائی مانع از سردی از درم ابتدای اربعه
 کبد پس گفته اند بفرایند و استفراغ و قضا استعمال نمایند زیرا که سده و غ
 از وصول السلول لطوف کید و در صورت بدل با تجلیل خبا نچه میباید خواهد رسید
 پس قواعی استفراغ بموجب انحلال فوت و ملاکت مرض خواهد گشت و ادویه
 مستعمل را در تقویت معده باید که حریر در اند با و ادویه تر در معده دارد و غظمی
 وافر برادر و بعضی این حکیم را محض بجا ازش معاجیل دانسته اند و در
 حکیم سخن بلوغ ادویه نموده اند و آنجا ضعف و زخم معده در مانند حکم کوران
 و او بعد از غذا نما خند و او اینها بر حصول غذا در زیر قریب عضو کور مانده و در
 مسجد کرد و او خوشو غذا از دنیا فاع تر و رو گوارد از غیر خود است اینها که ادویه است
 عضو بعضی ادویه بطریقه کفار بر نه فواید حکیم شده و مانند و قید در غذا مفهوم
 کنند و هنوز از معده شکر نشده و ادویه است که فی نمایند و بعد از آن ادویه مقویه
 کنند و چون آنها حار و شود ادویه غلیظه و لطیفه تناول فرمایند و هرگاه که از معده
 منجورند پس ادویه بلینه استعمال نمایند و بعد از هر نیم تا که اشتها مع
 جیزی بخورند و حتی الوسع امتداد و سوراخ زیر لب در اکل و با تجلیل به چه مفه معده
 از آن حار و در زنده گرفتن خون از نفس معده خواه از رو خواه از می جم بند مفه معده
 فافهم و اقرب علی هذا القدر بمضاف الطویل و الا شهاب **فصل** از مقاله در از درم در

در انداختن از لوله

اخذاری لوله

ص

اخذاری لوله

الکامه

ابریشم مقفط طباشیر سراج نندی سنبل کل از منی از هر یک سه منتقال نیم منتقال
منتقال غسل سفید قند منصفه سه وزن ادویه بجز آنکه از انداختن از لوله
لوله نیمی شکیم جل جلاله از بیاض جدا مجد ص که با مروارید از هر یک منتقال مر جان
شش منتقال غیر شرب طلای ورق نقره بلد شش تولد ابریشم مقفط نه تواریط
منتقال غود نندی بل شیر عفران از هر یک کل سرخ از هر یک منتقال قنفط بل سعد
کوفی سراج از هر یک شش منتقال شک جها منتقال کبر عی کل یک نیم برابر
ادویه تند سفید یک نیم برابر ادویه بدست و بقوام از انداختن از لوله
از بیاض مذکور ص ابریشم مقفط مروارید سفید سنبل الطریک کبابی شش ورق
کل سرخ طباشیر یک سه منتقال عفران مصطلی قنفط یک سه منتقال از حبشی
یا حوت یا زایب سیر مر جان غیر شرب شک ظر ورق طلای ورق نقره
حبشی سنبل صندل سفید از هر یک پنج منتقال غود نندی از شش منتقال از سنبل
سی سعد کوفی از شک میدانه تخم بادرنجبویه پوست سراج نندی
ارونج عطر یک یک و منتقال از منقش شصت منتقال غل مصغی با خند و نبات
منتقال طریق معهود تیار نمایند از انداختن از لوله مروارید یک محرق لیب
طباشیر طباشیر سراج سنبل الطریک نیم مقفط شیر ام از هر یک سه منتقال
سعد کوفی عفران غیر شرب یک یک منتقال قند سفید غل مصغی از هر یک
منتقال بدست و مرتب از انداختن از لوله معده را قوت دهد و بازو بلند و رفع شتهای

بعد از این که بوی صابون بجا آید
بغیر مقفط نیم از انداختن
عام خف بخوانند که در وقت
از درج دویم اند

سکندم
در این عبارت از انداختن از لوله
که با کبر شش یک یک از انداختن
در این عبارت از انداختن از لوله
در این عبارت از انداختن از لوله

منتقص که در این سراج و اگر
نماند و مراغوج مانده و اگر
همین ماده را در سراج
در آنکه بخواند و اگر
جای سراج در سراج
عیت اخذ و این را گویند خوانند
از انداختن